

آنجا جمع میشدند من جمله صابین بودند پدر مانی جزو آنها بوده و پسر خود را موافق آداب مذهبی آنها تربیت کرده بود مخصوصاً او را از خوردن گوشت و استعمال مسکرات منع میکرد. استیفاً زیرا چنانکه میگفته با توسط ملکی از طرف خدا این امر رسیده بود ولیکن مانی پس از آنکه به رشد رسید معتقد مذهبی شد که با مذهب صابین موافقت کامل نداشت زیرا دوگانگی را تشدید کرد: او معتقد بود که بدی همیشه بوده و تا ابد خواهد بود و در عناصری مثل آتش و خاک و باد به دو ماهیت قائل بود ماهیت خوب و بد و راجع به انسان و سایر موجودات عقیده داشت که این دو ماهیت با هم مخلوط شده اند مخالف و تضاد تام و تمام را فقط در میان روشنائی و تاریکی میدانست بدینمعنی که هر دو با هم ضدند و هیچکدام بد دیگری منتهی یا منجر نخواهد شد غسل و تطهیر را که در نزد صابین اهمیت داشت جائز میدانست ولیکن بآن اهمیت نمیداد یگانه چیزی که مانی بآن اهمیت میداد عرفان^(۱) بود تورات را بکلی رد کرده فقط انجیل را قبول داشت و میگفت که او آخرین خواری عیسی است و حقائق را آشکار میکند مانی برای اشاعه مذهب خود کتابهایی نوشته که یکی از آنها چون برای شاپور اول نوشته شده بزبان پهلوی است^(۲) و باقی به زبان سربانی و خطی نیز اختراع کرده که از خط آرامی اقتباس شده تصنیفات مانی مزین به نقاشیهای بوده و نقاشیهای مزبوره او را در تمام عالم مشهور نموده چنانکه از عهد قدیم تا زمان حال ایرانیها او را نقاش بزرگ میدانند و کتاب نقاشی او را آرژنگ یا آرتنگ نامیده اند^(۳) مقصود از نقاشیها این بود که خوبی (روشنائی) و بدی (تاریکی) را بانواع و اقسام

(۱) - Gnosticisme.

(۲) - یکی از کتابهای او چنانکه ابو ریحان بیرونی مینویسد موسوم به شاپورگان بود بعضی شاپورگان نوشته اند ولی صحیح نیست

(۳) - اینطور مشهور است ولی معلوم نیست تا چه اندازه موافق حقیقت است

صورتها بنمایاند تا اشخاص با سواد بهتر درك کنند و کسانی بی سواد از نقاشیهای او مذهب او را بفهمند مورخین عرب گویند در بادی امر شاپور اول به مانی گروید ولیکن بعد از ده سال بمذهب سابق خود (مزدیسنی) عود کرد پس از این واقعه مانی از ایران خارج شده بهند رفت و از آنجا به ترکستان و چین سفر نمود و مدتی در تبت بسر برد جائیکه پیروان زیاد یافت ترکستان بود از قرائن و نوشته هائیکه به زبان ترکی آبخوری نزدیکی نورفان پیدا شده چنین منظر میآید که از زمان آن زمان قسمتی مذهب بودائی و قسمت دیگر مذهب مانی را پیروی میکردند بعد از فوت شاپور اول و هرمز اول مانی بدعوت پیروانش باستان برگشت (۳۷۳ میلادی) و پس از دو سال در سلطنت بهرام اول روحانیون زرتشتی او را تعقیب و بنفاد عقیده متهم نمودند و در نتیجه دولت او را گرفته در محبس انداخت و بعد زنده پوست او را کردند و سرش را بریده و پوستش را بر از گاه کرده در دو محل جُسدش ایوراز چوب بلندی آویختند ترتیبی که مانی برای روحانیین مذهب خود داده شبیه ترتیب روحانیین مسیحی است از پیروان مانی آنهائیکه تارك دنیا بودند بر گزیدگان نامیده میشدند پست تر از همه سماعون یا شنوندگان بودند و ما بین برگزیدگان و سماعون درجانی قرار داده بود که یکی از آنها بدرجه صدیقین معروف است مذهب مانی بر اساس دوگانگی نهاده شده زیرا او معتقد بود که تمام عالم روی دو اصل قرار یافته خوبی و بدی یا روشنائی و تاریکی خدا صاحب اولی و عفریت صاحب دومی است مملکت هر دو بینهایت است اولی شمال و شرق و غرب را دارد دومی جنوب را عفریت خواست قسمت های روشن را تسخیر میکند پدر عظمت که خداست بمقام مقاومت بر آمد ولیکن باری پنج اُن که هنگام صلح آفریده بود در موقع جنگ کافی نبود از این جهت ما در زندگانی را آفرید و او

آدم اولی را بوجود آورد پنج یا اُنْ مذکور عبارت است از هوش و عقل و وجدان و فکر و اراده آدم اولی در بادی امر از عفریت شکست خورد و از این شکست اختلالی پیدا شد خوبی و بدی با هم مخلوط شدند ولیکن این اختلاط به زودی زور عفریت را کم کرد پدر عظمت روشنائی را بکَمْک طلبید و او (بان) بزرگ را و اور روح زنده را این آخری با آدم اولی که اسیر عفریت بود ارتباط یافته او را خلاصی داد خلقت عالم بعقیده مانی بدینمنوال بود در انسان هم دو گانگی هست زیرا او دارای روح خوب و روح بد است در مقابل عقل و وجدان و حسیات خوب عقل و وجدان و حسیات بد نیز هست روح خوب رحم و نهاد نیک و حوصله و حکمت را بوجود آورد روح بد کینه و غضب و شهوت و حماقت را ایجاد کرد بر گریه گان بایستی اخلاق ذیل را دارا باشند: تارك دنیا بوده گوشت حیوانات را نخورند و مسکرات استعمال نکنند و دور از زنها عمر خود را بسر برند و به حیات جان داری یا گیاهی سوء قصد نمایند از برای سماعون این سختیها نبود آنها بایستی فقط از بت پرستی و دروغگوئی و خست و قتل انسان و زنا و فساد عقیده احتراز نمایند بر گریه گان باسمان خواهند رفت و سماعون که نصی از احکام و اجراء میدارند از جسمی بجسمی خواهند رفت تا آخر عالم در رسد بدکاران در دوزخ خواهند بود عالم بالاخره در دوزخ خواهد افتاد و عناصر آن سوخته خوبی و بدی باز بحالت اولیه خود عود خواهد کرد یعنی همیشه جدا از هم دیگر خواهند ماند چه سنی غیر قابل عبور آن دو را از یکدیگر جدا نموده چنانکه از مختصر مذکور در فوق بخوبی دیده میشود مذهب مانی ترکیبی بود بدینمعنی که معتقداتی از صابین و عبسویها و غیره اخذ کرده و با مذهب

زرتشت تلفیق و ترکیب نموده عرفان را نیز در آن داخل کرده بود
مذهب مانئی در ابتداء در بابل که مرکز عقاید و مذاهب مختلفه بود
اشاعه یافت بعد بشام و فلسطین و مملکت نبطیها (شمال غربی عربستان)
رفت زیرا مانئی کتابهای خود را بزبان آرامی مینوشت و در ممالک مذکوره
این زبان را میدانستند پس از آن این مذهب در مصر شیوع یافته در آنجا
پیروان زیاد پیدا کرد چه در آنجا هم مملکت عرفانی رواجی داشت
بعد از مصر بطرابلس و قرطاجنه سرایت نمود در این ممالک کتابهای
او بزبان لاطین ترجمه شد و پیروان زیادی گرد راهمین مذهب
مانئی جمع شدند مذهب مزبور تا قرن ششم میلادی در آنجا برقرار بود
این مذهب در اسپانیا نیز پیروان زیادی داشت چه زنهاى لوزیتانیا
کتاب مانئی را که موسوم به گنج بود میخواندند و باو میگریختند
در همان اوان این مذهب در گال (۱) (فرانسه امروزه) و در ایتالیا
منتشر شد چنانکه تا قرن ششم میلادی در روم عده کثیری دارای این
مذهب بودند در آسیا پیروان این مذهب در زمان خلفای بنی عباسی هنوز
باقی بودند مورخین اسلامی متعرض این مذهب شده و پیرو آن را
زندیق نامیده اند (۲) چنانکه بالاخره کشفیات تورفان نشان میدهد
از طرف شرق این مذهب تا ترکستان شرقی و چین رفته و در آن زمان
قسمتی از ترکها پیرو این مذهب شده اند باید در نظر داشت که چنانکه
مانئی در شرق و غرب پیروان زیادی یافت دشمنهای زیادی نیز داشت
زیرا مذهب ترکیبی او در نزد پیروان مذاهب بزرگ عالم حکم فساد
عقیده را داشته مخصوصاً روحانیون مسیحی با این مذهب در منازعه

(۱) - Goule.

(۲) - بعضی تصور میکنند که زندیق از سندیق سریانی و این کلمه از صدیق
آمده و صدیق چنانکه گفته شد یکی از درجات پیروان این مذهب بود

شدید بوده و کتابهایی بر ضد مانی نوشته اند که در اینجا ذکر آن خارج از موضوع است در خانه زائد نیست علاوه نمائیم که اگر چه مذهب مانی مذهبی نبود که قابل دوام باشد چنانکه باقی نماند و از میان رفت ولیکن چون مؤسس این مذهب ایرانی بود مذهب او در خارجه مشهور به مذهب ایرانی شد و نام ایران و ایرانی قدیم را در اطراف و اکناف عالم منتشر نمود

۳- مذهب مزدک

مزدک پسر نامداد از اهل نیشابور بود و در زمان غباد پیدا شد بطوری که مورخین اسلامی مثل الشهرستانی و ابن الندیم الوراق بیان کرده اند مذهب او به مذهب مانی خیلی نزدیک است زیرا مزدک معتقد بود که روشنائی از تاریکی نکلی جداست اولی آزادانه و عاقلانه عمل میکنند دومی کور کورانه و جاهلانه اختلاط آن دو با یکدیگر اتفاقی است و جدائی نیز اتفاقی است و نیز مثل مانویها کشتن بهائم و خوت ربزی را منع کرد او عقیده داشت که عالم از سه عنصر ترکیب شده آب - آتش - خاک خوبی و بدی از ترکیب آنها است خوبی از قسمت خوب و بدی از قسمت بد عالم ارواح بعقیده مزدک مثل این عالم تشکیل شده است آقای اسمانها روی تختی مثل پادشاهی نشسته و چار قوه در جلو او ایستاده اند: شعور - عقل - حافظه - شادی این چهار قوه بدستیاری شش وزیر امور عالم را اداره میکنند (۱) این هفت وزیر در میان دوازده وجود روحی در حرکتند (۲) انسانی که چهار قوه و هفت وزیر و اختیارات ۱۲ گانه را در

(۱) - شش وزیر اینها بوده اند: سالار - پیشکار - باروان - کاردان - دستور
گودک (معلوم نیست معنی باروان چیست)

(۲) - دوازده روح اینها بوده اند: خواننده - دهنده - ستاننده - برآنده -
خورنده - دوانده - خیزنده - گشنده - زننده - گفنده - آینده - شنونده -
باینده را هم شهرستانی علاوه کرده و در سایر کتب نیست

خود جمع کند بر تبه خدائی میرسد و دیگر مسؤولیتی برای او نیست برای اضمحلال تناقض و کینه و جنگ که همه اینها از تار یکی است باید بمنشأ آنها پی برد منشأ آنها از عشق بزن و مال است و برای بر انداختن بدیهای مذکور باید زن و مال در بین مردم مشترك باشند مزدك کتابی داشته که از میان رفته ولیکن مورخین اسلامی بودن آنرا ذکر کرده و نوشته اند که ابن مقفع آن را بعربی ترجمه کرد پیروان مزدك چهار فرقه شدند که بعضی در خوزستان و فارس و کردستان و برخی در یزد و ترکستان و جاهای دیگر سکنی داشتند چنانکه در زمان خلفای عباسی اسم این چهار فرقه برده شده معلوم است که چنین مذهبی در هر جامعه که پدید آید تا چه اندازه باعث اغتشاش و اختلال میگردد در ایران هم چنین شد و غباد که همراهی با مذهب مزبور نمود بمحبس افتاد و مجبور شد بترکستان فرار کرده با کمک خان هیاطله به تخت سلطنت عودت کند اگر چه غباد پس از آن به مقام ضدیت با مزدك و پیروان او بر آمده عده زیادی از پیروان او را بدست خسرو (انوشیروان بعد) کشت ولیکن کاملاً بدفع آنان موفق نشد و ایران در کنار پرتگاه هولناکی واقع شده بود که ایران بانی به خسرو اول انوشیروان رسید و او چنانکه در جای خود گفته شد جامعه ایرانی را از انقلاب بیرون آورده امنیت را برقرار کرد مزدکیان با سامی مختلف (خرم دینان و غیره) تا حدود سنه ۳۰۰ هجری در ایران باقی نودند و با خلفای بنی عباس جنگها کردند تا آنکه مغلوب و بکلی بپراکنده و معدوم شدند شرح این وقایع خارج از موضوع این کتاب است

قسبت سوم - مهر پرستی^(۱)

چنانکه در فوق ذکر شد میتر (مهر) یکی از ارباب انواع خیلی قدیم

(۱) - اگر از مهر پرستی با وجود اینکه قدیمتر از مذاهب دیگر ایران قدیم است در آخر این مبحث ذکر می شود بدین جهت است که پرستش آن در ایران منتهی مستقل نبوده بلکه در جزو مزده پرستی یا مذهب زرتشتی پرستشی هم برای مهر داشته اند

مردمان آریانی بود آوستا او را مابین هرمزد و اهریمن قرار داده یکی از بزرگترین یزتها و رب النوع روشنائی دانست پیروان زرتشت معتقد بودند که مهر از طرف خدا ماموریت دارد شر و بدی را دفع کند و او را رب النوع آفتاب و حاصل خیزی زمین میدانستند مهر در زمان اردشیر دوم حامی خانواده سلطنت شد و او را رب النوع قرارداد و فتح نیز دانستند بعد از اسکندر در آسیای صغیر دولتهای کوچکی مثل کاپادوکیه و پنت و غیره تشکیل شد و چون پادشاهان دول مذکوره نسب خود را بشاهان هخامنشی و اشکانی میرساندند مذهب مهرپرستی در آنجاها رواج یافت پس از آن این مذهب یونان رفت و مهر *هلی یس* (۱) نامیده شد چنانکه در بابل به *شمش* (۲) موسوم بود در زمان یومپه به روم سرایت کرد و مذهب طبقات پست مردم گردید ولیکن بعد مابین اهالی از هر طبقه منتشر شد و ترقی آن بجائی رسید که *دیوگلتین* و سایر امپراطور های روم اعلان کردند که مهر حامی دولت روم است زیرا پیروان این مذهب حکومت امپراطور ها را از طرف خدا میدانستند بعد مذهب مزبور به آلمان و فرانسه و انگلستان قدیم سرایت کرد چنانکه در پاریس آثاری از این مذهب یافته اند در قرن سوم میلادی عیسویت با این مذهب در جنگ شد اگرچه عیسویت به مهر پرستی در بعضی چیز ها شباهت داشت ولیکن چون مهر پرستها زنها را از آموختن اسرار این مذهب خارج کرده بودند و مذهب عیسوی بزنها اهمیت میداد (زیرا غالباً توسط آنها منتشر میشد) در سر این مسئله و بعضی مسائل دیگر منازعه مابین پیروان این دو مذهب در گرفت تا بالاخره در اواخر قرن چهارم میلادی عیسویت غلبه کرد

(۱) - *Helios* .

(۲) — رب النوع آفتاب بعقیده بابلی ها

یعنی مذهب سامی مذهب آریائی را از بین برد با وجود این تا حال آریائی از مهر پرستی در نزد عیسوی ها باقی مانده من جمله عید تولد حضرت عیسی است که قبل از عیسویت عید تولد مهر بوده و حالا آن را نرال گویند اما راجع به مهر عقیده مهر پرست ها این بود که او از نخته سنگی پدید آمد و بعد برای رفاء بشر با بدنها در جنگ شد و بالاخره فاتح خواهد بود از کار های نامی او این حکایت را میکردند : روزی مهر بگاو مقدس هرمزد بر خورده او را کشت خون آن حیوان در زمین منتشر و باعث حیات و زندگی گردید از این جهت بود که صنعتگران معروف قدیم وقتی که میخواستند صورت مهر را بسازند او را اینطور مجسم میکردند که گاو زری را مطیع خود نموده و قداره در سینه او فرو برده و از خون گاو که فوران میکند ماری (علامت زندگی) فرجه می شود یکی از این حجارها که از شاهکار های صنعت بشمار میرود امروزه در وانیکان است (وانیکان مقر پاپها و در شهر روم واقع است)

قسمت چهارم

مذهب عیسوی و بودائی

در دوره ساسانی علاوه بر مذاهبی که در داخله ایران پدید آمده بود دو مذهب دیگر از خارجه بایران سرایت میکرد مذهب عیسوی از طرف مغرب و بودائی از طرف شرق و شمال

۱- مذهب عیسوی - شاهان ساسانی در ابتداء

نسبت به مذهب عیسوی که از ایدس محدود ایران منتشر میشد بی قید بوده خطری از بودن عیسویها در خاک ایران احساس نمیکردند چنانکه امپراطور روم قسطنطین

مراسله بشاپور بزرگ نوشت و از مهربانی و ملامت او نسبت به مسیحیها تشکر و اظهار خوشنودی از ترقی کلیسای مسیحی در ایران نمود ولیکن وقتیکه این شاه استرداد ولایاتی را که ایران در زمان یورس بر روم واگذار کرده بود از دولت روم خواست و جنگ شروع شد سیاست ایران نسبت به عیسویها تغییر کرد چون دولت ایران آنها را دوستان باطنی روم میدانست بدادن مالیات سرافه سنگینی (ضعف آنچه که ایرانیهها میدادند) مجبور نمود و ظاهراً باین عنوان متمسک شد که عیسویها از خدمات نظامی معافند پس از آن دولت آنها را مجبور نمود که از مذهب خود برگردند عیسویها مقاومت کردند و دولت بر شدت و سختی خود افزوده امر به خراب کردن کلیساها داد کار بدینمنوال بود تا یزدگرد اول به تخت نشست این شاه نسبت به مسیحیها سخت نبود چه کلیه مایل بود که امور را بصلح و سلم حل و تصفیه کند و بهمین جهت که نسبت به عیسویها بمسالت رفتار میکرد نزد روحانیین زرتشتی به گناهکار معروف شد این اغماض باعث شد که کلیساهای عیسوی در اکثر شهرهای ایران حتی در طرف شرق آن مثل مرو و غیره برقرار گردید و مردم و حتی خانواده های بزرگ بدین عیسوی درآمدند نجری کشیشهای مسیحی بدرجه رسید که در یکی از شهرهای خوزستان آتشکده را در نزدیکی کلیسائی خراب کردند و مؤبد شکایت آنرا نزد یزدگرد برد و او حکم کرد تا آتشکده را از نو بسازند ولی کشیش عیسوی اطاعت نکرد و محکوم به اعدام گردید پس از آن سختیهای سابق نسبت به مسیحیها باز شروع شد و تا فوت یزدگرد که به زودی در گذشت حال بدینمنوال بود در زمان بهرام گور و یزدگرد دوم همان سختیها دوام داشت و شرایط عهدنامه که دولت روم با بهرام راجع با آزادی مذهب عیسوی بسته بود اجرا نشد

در زمان انوشیروان بعد از آنکه جنگهای او با روم شروع شد ایرانیان در شامات (بخصوص بعد از گرفتن انطاکیه) نسبت به عیسویها خیلی سختی کردند و خلیفه بزرگ آنها (مارابا) نام را تبعید نمودند ولیکن وقتی که انوشیروان با روم عهدنامه صلح پنجاه ساله را منعقد نمود یکی از مواد عهدنامه این بود که عیسویها آزادی مذهب خواهند داشت بشرط اینکه به تبلیغ نپردازند (۱) خسرو پرویز که در ابتداء نسبت به رومیها فاتح بود درباره عیسویها سختی نمیکرد ولیکن بعد از فتوحات هرقل نسبت بآنها سیاست بسیار سختی اتخاذ کرد بطوریکه فوت او را عیسویها نجات خود دانستند در سلطنت شیرویه آزادی کامل به عیسویها داده شد تشکیلات روحانین عیسوی در ایران مثل تشکیلات آنها در روم بود رئیس روحانین عیسویهای ایران که موسوم به کاتولی کس (جائلیق کتب مسالین) بود و از ۴۲۴ میلادی عنوان پاتریارشی (۲) را داشت در تیسفون می نشست و ولایات ایران مثل فارس و جزائر خلیج فارس و جلگه دجله و مرو و باختر و غیره به پنج حوزه یا میتروپولی تقسیم شده بودند

۲- مذهب بودائی - از تحقیقاتیکه اخیراً در

افغانستان هیئت فرانسوی در نحت ریاست موسیو فوشه بعمل آورده معلوم شده است که آثار مذهب بودائی در آنجا زیاد است (اگرچه نتیجه مهمی هنوز از هیئت مزبور دیده نشده است) از تحقیقات دیگران نیز این مسئله معلوم است که نوبهار بلخ را که بعضی از مورخین عرب آنشکده پارس میدانستند

(۱) - عقیده که به انوشیروان راجع به مذهب عیسوی نسبت میدهند این است که گویند گفته است: «چه بای دارید از مذهبی که بانی آن گفته اکثر یک طرف صورت شما سلی برزند طرف دیگر را پیش آورده بعضی از نویسندگان اروپائی گمان میکنند که انوشیروان باطناً عیسوی بوده ولیکن مدرک کافی در دست نیست

(۲) - پاتریارشی نخستین مقام روحانی در نزد عیسویها بود

دیر بودائی بوده زیرا نوبهار مفرس نووهارا است که معنی دیر نو است و خانواده برامکه که در خلافت هارون الرشید مقامات عالیه را دارا بودند اسم خود را از لقب پیرمکه گرفته اند بودائیهها این لقب را به رئیس دیر بودائی میدادند نوشته های چینی تأیید میکند که اینطور دیرها در راهی که زوار چینی از ممالک غربی چین به هند طی میکردند وجود داشته و نوشته یکی از سیاحین چینی که در اواخر دوره ساسانی به بلخ رفته و نوبهار را دیده در دست است (۱) و بالاخره قدمای مورخین عرب نوبهار را بیت الاصنام نامیده اند

قسمت پنجم

معتقدات آریانه‌های ایرانی از نظر تاریخ

در خانمه این مبحث از نظر تاریخ نمی توان این مطلب را نا گفته گذاشت و گذشت: محققین و متبعین بعد از غور در معتقدات مذهبی آریانه‌های ایرانی باین نتیجه رسیده اند که مردمان مذکور در اعصار قبل از تاریخ ارباب انواعی را می پرستیدند و اگر هر مزد پرستی هم در معتقدات آنها داخل بوده در هر حال به مرتبه اعتقاد بیک خدا نرسیده بود ولی در قرون بعد مخصوصاً در اعصار تاریخی مشاهده میشود که مذهب زرتشت بوحدت منجر و منتهی شده زیرا تمام آمشس سپستان و بزت ها آفریده هر مزد و از طرف دیگر اهریمن بالاخره مغلوب و تاریکی بر طرف خواهد شد بعلاوه چنانکه دیدیم تیره در این مذهب پدید آمد که اهریمن را هم آفریده هر مزد میدانست (گیومرثیان) بنا بر این مسئله پیش میآید که آیا این سیر تکاملی و زرقی در معتقدات مذهبی آریانه‌های ایرانی از خود

(۱) - تاریخ برامکه تألیف ژوای فرانسوی (L. Bouvat. Les Barmécides. Paris 1921)

آریانها یا از نفوذ و تأثیرات مذاهب خارجه بوده راجع به مذاهب خارجه اولاً باید در نظر داشت که در عهد قدیم تمام مردمان آسیای غربی و افریقای شمالی باستثنای مردم بنی اسرائیل مشرک و بت پرست بودند زیرا چنانکه از تاریخ معلوم است - مصری ها - اکدیاها - کلدانی ها - آسوریاها - فنیقیها - مصری ها و غیره بارباب انواعی قائل بودند و مجسمه آنها را می پرستیدند و شهرها یا محل هاائی را برای اقامت آنها معین کرده بودند پس ممکن نبود که این مذاهب تأثیری در ترقی مذهب آریانها داشته باشد یونانی ها و رومی ها هم نمی توانستند تأثیری بنمایند زیرا آنها هم با صرف نظر از بعضی حکماء و دانشمندان خود مشرک بودند و حتی وقتی که اسکندر بایران آمد یونانی ها و مقدونی ها به بزرگی معتقدات مذهبی ایرانیان قدیم بانظر احترام مینگریستند بنا بر این یگانه مذهبی که ممکن بود نفوذی بمذهب آریانهای ایرانی در ترقی آن داشته باشد مذهب بنی اسرائیل است که بر وحدت صرف بنا شده است حالا باید دید که این امکان صرف بمرحله وقوع رسیده یا نه یعنی ترقی معتقدات آریانهای ایرانی در تحت تأثیر مذهب بنی اسرائیل شده یا جهات دیگری داشته آنچه از مطالعه کتب محققین برمی آید اجمالاً این است که مذهب موسوی تأثیری نداشته و ترقی معتقدات مزبور از خود آریانها است بدلیل اینکه اولاً آریانهای هندی که مدتها با آریانهای ایرانی دارای یک مذهب بوده و بعد جدا شده معتقدات دیگری پرورانده اند نیز همان سیر تکاملی آریانهای ایرانی را مستقلاً پیموده و در معنی بوحدت رسیده اند چه ارباب انواع برهن ها که بیش از هزار است یکی تابع دیگری است و بالاخره بیک خدای قادر منتهی و در او معدوم می شوند و اگر فرض کنیم که آریانهای ایرانی در دوره هخامنشی ها با مردم بنی اسرائیل روابطی داشته اند درباره هندی ها هیچ نمیتوان

چنین تصویری کرد تا نایباً به ثبوت رسیده که اگر مذهبی بخواهد معتقداتی از مذهب دیگری اقتباس کند در ابتدا و قبل از هر چیز آداب و مراسم آن مذهب را یعنی چیزهایی را که می بینند و می شنود اقتباس کرده بعد بمروور به چیزهای معنوی می رسد و هیچ دیده نمیشود که در مذهب آریانه‌های ایرانی آداب و مراسمی از مذهب بنی اسرائیل داخل شده باشد زیرا آداب عبادت آنها آریانی است از آن چه گفته شد اکثر محققین باین نتیجه می رسند که سیر تکاملی و ترقی هر دو مذهب آریالی یعنی مذهب آریانه‌های ایرانی و هندی مستقلاً بعمل آمده و اگر هم بعد از استیلای اسکندر بایران یعنی از قرن سوم قبل از میلاد عقایدی از مذاهب یا فلسفه خارجه بایران وارد شده در این مسئله تأثیری نداشته زیرا در این عهد مذهب آریانه‌های ایرانی بدرجه بالا تر رسیده و شکل باقی یافته بود عقاید مذکور می توانسته فقط فرقه‌های مذهبی در ایران تولید کند چنانکه کرد نه آنکه تأثیر قهقرائی در مذهب آریانه‌های ایرانی داشته باشد پس از این مسئله مسئله دیگری پیش می آید که بمراتب غامض تر است: شباهت مذهب زرتشتی و موسوی از حیث اعتقاد بجاویدان بودن روح و به رستاخیز از کجا است؟ در این جا محققین بیک نتیجه قطعی رسیده اند و عقایدی دارند که اگر وارد این مبحث شویم از موضوع اصلی که تاریخ است دور خواهیم افتاد چه مقصود ما تحقیق در مذاهب مختلفه نیست و اگر از مذاهب ایرانیهای قدیم ذکری شد از این نظر است که نمی توان از تمدن ملتی صحبت کرد و چنین عامل مهمی را بسکوت گذراند

خاتمه در خاتمه این مبحث بی مناسبت نیست که کلمه چند راجع به جهة پدید آمدن آنهمه مذاهب در ایران و نفوذ یافتن مذاهب خارجه به این مملکت گفته شود جهات این اوضاع بطوری که بنظر می رسد از

این قرار است: اولاً موقع جغرافیائی ایران در سر چهار راه عالم قدیم و اسطکاک مذاهب شرقی و غربی در ایران بخصوص که بابل یا اهالی آن که از پیروان مذاهب مختلفه بودند جزو ممالک ایران و در نزدیکی پای تخت بود ثانیاً مذهب زرتشت که باتفاق آرای متبعین نسبت به مذاهب ملل قدیمه یعنی مذهب بابلی ها و آسوریها و فنیقیها و مصری ها و یونانیها و رومی ها برتری داشت در قرون بعد بواسطه مغها مبدل به يك سلسله معتقداتی شد که اسباب نارضا مندی بعضی از طبقات مردم خصوصاً شهرنشین ها و اهل حرف و صنایع را فراهم می کرد مثلاً چون آتش را مقدس میدانستند سرخ کردن آهن در آتش و ناقتن مس و امثال این نوع کارها نکوهیده بود و نیز بواسطه مقدس بودن آب مسافرت دریائی پسندیده نبود این جمود مغها و فشاری که از تعصب فوق العاده آنها در ممالک تابعه ایران مثل ارمنستان و ایبری و غیره باهالی وارد آمد گذشته از آنکه از حیث سیاست زحماتی برای دولت ساسانی فراهم نموده این ممالک را بطرف رومی ها برد باعث پیشرفت مذاهب دیگر گردید

مبحث پنجم

اخلاق - مجازات ها

(۱) اخلاق - خلقت در نظر آریانه های ایرانی میدان جنگی است

- جنگ خوبی بابدی یا روشنائی یا تاریکی - و انسان یکی از جنگیهای این میدان است آدم پرهیزکار بعقیده آنان کسی است که بهتر و بدشتر بتواند به آفرینش خوب کمک کند و با آفرینش بد خصومت ورزد کارهاییکه کمک کردن بخوبی است این ها است: (۱) ساختن خانه - (۲) احیا کردن زمین (۳) نخم افشانی بسیار (۴) کندن کاریز (۵) نشانیدن درختهای منمر

۶) نگاهداشتن و تربیت حیوانات اهلی بزرگ و كوچك اینکارها را هرمنز دوست دارد ولی آبا كافی است که فاعل چنین کارهایی رستگار شود؟ نه - برای رستگاری مزده پرست باید ژدیگان خود را دوست بدارد و قلباً دوست هرمنز و دشمن اهریمن باشد از کجا معلوم میشود که مزده پرست این صفات را داراست؟ ازمنش نیک - گفتار نیک کردار نیک و از تشویق منش نیک - گفتار نیک - کردار نیک حد هرمنز و قربانی که برای او میشود وقتی مقبول است که این سه صفت در مزده پرست باشد و الا نتیجه ندارد از خصایص اخلاق ایرانیهای قدیم که باعث حیرت مردمان قرون بعد گردید یکی این است که ارزش اعمال به نیت نیست (۱) در صورتیکه امروزه برای ما مسلم است که الاعمال بالنیات ولیکن این عقیده ایرانیهای قدیم نتیجه منطقی معتقدات مذهبی آنان بود زیرا کار بد در نظر آنها کمک کردن باهریمن است و وقتی که واقع شد چه سهوی و چه عمدی قوت اهریمن را زیاد کرده فاعل آن را تنزل میدهد بنا براین فاعل کار بد برای جبران آن در هر حال مکلف بود که کفاره بدهد یعنی در مقابل کار بد کار خوبی کند تا کمکی هم بهرمنز کرده باشد حتی در بعضی موارد نادر هیچ کفاره قادر نبود کار بد را جبران کند هر ایرانی قدیم در زندگانی خود مانند ناجری دفتر محاسبه باز میکرد که در يك طرف آن دارائی یعنی کارهای خوب او و در طرف دیگر قروض یعنی کارهای بد او نوشته می شد بعد از مرگ و محاکمه اگر کارهای خوب برتری داشت رستگار و الا از دوستان اهریمن بود در صورت وزن های مساوی به برزخ میرفت چیز دیگری که باعث حیرت مسلمان شد وقتی که آنها بایران آمدند منع روزه داشتن بود ابوریحان بیرونی نوشته که کفاره روزه بودن برای پارس

(۱) - Victor Henry. *Le Parsisme*. Paris. 1905 نویسنده مذکور استاد زبان سانسکریتی

و مقایسه نحو و صرف زبانهای هند و اروپائی در دارالعلوم پاریس است

زرتشتی این است که چند نفر گرسنه را سیر کند این عقیده باز از معتقدات مذهبی آنان ناشی شده بود زیرا بعقیده آنان روزی از قوت انسان می کاست و او کم تر می توانست بهرمنز و آفرینش خوب کمک کند نتیجه دیگر معتقدات آریانه‌های ایرانی نظر بدی بود که نسبت براهبین و نارکین دنیا داشتند چه این نوع اشخاص بنظر آنها در حکم کسانی بودند که از میدان جنگ خود را کنار گرفته باشند

از مختصر مذکور بخوبی مشاهده میشود که اخلاق آریانه‌های ایرانی نتیجه منطقی معتقدات آنها و مبنی بر فایده انسان بوده با وجود این بطوریکه تاریخ نشان می دهد و تتبعات محققین جدید ثابت مینماید این اخلاق که بر اصل منش نیک - گفتار نیک - کردار نیک - بنا شده بود در عالم قدیم تازه گی داشت و وقتی که آریانه‌های ایرانی با سیای غربی آمده دولتهای بزرگی تشکیل نمودند یک نوع انقلاب اخلاقی را در شرق نزدیک باعث شدند چه اخلاق آنان برتری داشت بر اخلاق تمام مللی که قبل از آنها در آسیای غربی یا شرق نزدیک حکومت کرده بودند مثل سومریها -

کلدانیها - آسوریها - فنیقیها و مصری ها این است که محققین روی کار آمدن آریانه‌های ایرانی را بسان واقعه مهمی تلقی کرده اند و ایران قدیم را در تاریخ نشو و نما می تمدن بشر عاملی می دانند که دارای اهمیت واقعی بوده یکی از نویسندگان عصر حاضر میگوید « هر چه باشد لشکرهای ایران مبلغین انقلاب اخلاقی بوده اند » (۱) چون پائین تر صحبتی در این باب خواهد بود شرح این مطلب را بموقع و جای خود حواله میکنیم

(۲) مجازات - اگر بعد از مذهب و اخلاق در باب مجازاتها

مذاکره میشود از این جهت است که ما بین این سه مطلب ارتباطی هست همان

(۱) - *Henri Berr* در مقدمه کتابی که موسوم به «ایران قدیم» و تألیف کلان هوواری است

طوری که اخلاق آریانه‌های ایرانی نتیجه منطقی مذهب آنها بود مابین مجازات‌ها و اخلاقی که از مذهب نائی شده بود نیز يك رابطه منطقی وجود داشت: موافق معتقدات ایرانی های قدیم مجازات‌های دنیوی بر این اساس گذارده شده بود: (۱) توبه (۲) تزکیه (۳) جزاها توبه که عبارت از پشیمانی باطنی مقصر بود جلوگیری از دادن مجازات‌های عرفی یا دنیوی نمی نمود اهمیت آن فقط از این حیث بود که روح مقصر را موافق معتقدات مذهبی يك میکرد یعنی از مجازات اخروی مانع میشد شخصی که توبه میکرد بایستی نه فقط از کارهای بد احتراز جوید بلکه در مقابل کار بدی که کرده بود يك عده کارهای خوبی هم بکند. تزکیه این بود که بواسطه آداب مذهبی ارواح بد را از او دور میکردند اما راجع به جزاها بدو باید گفت که بعضی از تقصیرات و گناه‌ها قابل عفو نبود بدین معنی که در این دنیا مستوجب قتل و در آخرت باعث عذاب میشد مثل خوردن لاش و عمل شنیع برخلاف طبیعت و راهزنی این نوع مقصرین را هر کس می توانست هر جا بیابد بکشد بشرط اینکه در حین ارتکاب یافته باشد موارد اعدام خیلی کم بود غیر از سه مورد مذکور در چند مورد هم حکم اعدام میدادند مثل انداختن مرده در آب - مرده را تنها حمل کردن و غیره (۱) در سایر موارد جزا عبارت بود از تنبیه بدنی یا جزای نقدی تنبیه بدنی با شلاق یا زک می بعمل می آمد و واحد مقیاس آن را که دوست ضربت بود (تنافوهر) مینامیدند تنافوهر را ممکن بود به جزای نقدی تبدیل کنند بدین ترتیب که يك تنافوهر مبدل به هزار و دوست درهم میشد و از این قرار هر ضربتی به شش درهم که بیول امروزه تقریباً يك تومان میشود تبدیل می یافت (۲)

معلوم است که عدّه ضربت ها نسبت به تقصیر تغییر میکرد (۱) بعد از ذکر مختصر مذکور لازم است بدانیم که مجازات از نظر ایرانی های قدیم روی چه اساس یا اصلی گذارده شده بود: آیا مقصود حفظ جامعه از وقوع نظایر تقصیری بوده یا تهذیب اخلاق مقصر و یا بالاخره ترضیه خاطر مجنی علیه یا اولیای او؟ هیچکدام - باین معنی که شاید بالنتیجه تمام این مقاصد یا بعضی از آنها بعمل می آمد ولیکن نظر برعایت این اصول نبوده بلکه این جا هم اساس دادن مجازات و تعیین مقدار آن بر معتقدات مذهبی است زیرا موافق مذهب آنها این عالم مخلوط از خوبی و بدی است بنا بر این باید کوشید که بدی بر خوبی نچربد از این جهت هر کار خوب یا بد ارزشی دارد و تعرفه آن معین است و نیز از مختصر مذکور معلوم است که مجازات در نظر آریانهای ایرانی در حکم کفاره بوده از اطلاعات مذکوره که مبنی بر استنباطات از آوستا است من جمله این نتیجه حاصل می شود که آریانهای ایرانی ملتی بودند آرام - طالب امنیت - معتقد بدنیای دیگر و جزای اخروی بعضی از مجازات ها می رساند که از دوره زندگانی صحراگردی و چوپانی آنها مانده (مثلاً مجازات بد رفتاری با سگ و

۵	ترکه مسی	(۱) - مثلا تهدید کسی با اسلحه
۱۰	« «	در صورت تکرار
۱۵	« «	ضرب و شتم
۵۰	« «	زخم زدن
۲۰	« «	شکستن استخوان
۹۰	« «	قتل سهوی
۲۰۰	« «	در صورت تکرار

راجع به نقض قول یا قرار داد

۲۰۰	ترکه مسی	نقض قول شفاهی
۶۰۰	« «	نقض قرار داد کتبی

قابل توجه است که مجازات حیوانات اهلی زیاد بوده مثلاً گرسنه نگاهداشتن سگ از پنجاه الی ۶۰۰ و کشتن سگ از پانصد الی هفتصد ترکه مسی مجازات داشته

حیوانات اهلی و غیره)

لیز قابل توجه است که ناقص کردن مقصر مثل بریدن گوش و بینی و امثال آن در جزو جزا های آوستائی ذکر نشده و بنا بر این باید گفت که این نوع مجازات ها عرفی بوده با شاهان هخامنشی آن را از بابل و آسور اقتباس کرده اند راجع به مجازات ها در دوره هخامنشی و ساسانی در فوق شطری گفته شد و احتیاجی به تکرار آن نیست فقط این نکته را تذکر می دهیم که انوشیروان تغییراتی در مجازات ها داد توضیح آنکه: اولاً از سختی مجازات ارتداد تا اندازه کاست بخصوص اگر کسی مذهب موسوی یا عیسوی را اختیار میکرد ثانیاً راجع به جنایاتی که مجازات آن ناقص کردن مقصر بود بحکم این شاه در دفعه اولی ناقص کردن ممنوع شد یعنی به گرفتن جزای نقدی اکتفا میکردند و در صورت تکرار فقط گوش یا بینی را میبردند

مبحث ششم

معارف - زبان - کتب پهلوی - ادبیات - خط - تاریخ

۱- معارف و فنون - معارف از مختصات طبقه

روحانیین بود یعنی آنها بایستی عالم و با معرفت باشند با وجود این اشراف زاده ها نیز در نزد روحانیین درس میخواندند و چیزهاییکه تحصیل میکردند عبارت بود از خواندن و نوشتن و حساب کردن علاوه بر اینها بازی شمشیر - کو - و چوگان از زمان قدیم و بازی شطرنج هم از زمان انوشیروان رواج داشت معلوم است که اسب سواری و تیر اندازی را از طفولیت فرا می گرفتند ورزش و بازی را برای روحانیین مذموم می دانستند اهالی شهر نشین و اولاد تجار و کسبه نیز در نزد متعلم ها درس میخواندند و

معلوماتی که تحصیل میکردند منحصر به خواندن و نوشتن و حساب کردن بود اما اینکه مردم دهات و بلوکات درس میخواندند یا نه درست معلوم نیست ظن غالب این است که آنها هم در نزد معها میتوانستند درس بخوانند

۲- زبان - کتب پهلوی

زبان این دوره پهلوی است که در فوق ذکری از آن شده از قرائن چنین بنظر می آید که این زبان از اواخر دوره هخامنشی متداول شد در هر حال در زمان اشکانیان و ساسانیان باین زبان تکلم می کردند و بعد از انقراض ساسانیان باز مدتی در اندان و مخصوصاً در طبرستان باین زبان حرف می زدند سکه های ساسانی باین زبان است و حتی بعد از استیلای عرب خطوط سکه ها باین زبان بود تا اینکه در زمان عبدالملک مروان بعربی تبدیل یافت کتیبه های ساسانی خصوصاً قدیم ترین آنها که از اردشیر اول و شاپور اول است در این زبان نوشته شده قدیم ترین کتابی که در زبان پهلوی روی اوراقی شده و بدست آمده نوشته ایست که در فیوم واقع در مصر یافته اند و روی پایروس (کاغذ حصیری قدیم) نوشته شده و است - متخصص فرن عقیده دارد که این نوشته متعلق بقرن دوم هجری یا هشتم میلادی است و نیز يك لوحه مسی در یکی از کلیساهای سریانی در جنوب هند یافته اند این لوحه حاوی ده امضا از زرتشتیانی است که در امری شهادت داده اند و آن را عالم مذکور متعلق بقرن نهم میلادی می داند علاوه بر نوشته های مذکور چهار کتیبه نیز در محل معروف به سالیست در نزدیکی بمبئی پیدا شده که یک نفر زرتشتی بزبان پهلوی نوشته و متعلق به پانصد هجری (۱۰۰۹ میلادی) است و معلوم می دارد که در آن زمان این زبان هنوز معمول زرتشتیها بوده کتاب های دوره ساسانی باین زبان نوشته می شد ولیکن کتابی که از دوره ساسانیان ما رسیده باشد خیلی کم است و است

کتاب پهلوی را که امروزه در دست است به استثنای آوستا متعلق بقرون بعد از دوره ساسانی می داند کتب مزبور را عالم مذکور که متخصص زبان پهلوی است به سه قسمت تقسیم می کند : - ترجمه ها و تفسیر آوستا (۱) - کتبی که راجع بمسائل یا امور مذهبی و مشتمل بر ۸۲ کتاب یا رساله است (۲) - کتب غیر مذهبی (۳) غیر از اینها کتبی بوده که در قرون اولیه دوره اسلامی وجود داشته و بعد از ترجمه شده بود ولیکن امروزه از اصل یا ترجمه چیزی در دست نیست از مختصری که گفته شد این نتیجه حاصل میشود که زبان پهلوی از آواخر قرن چهارم قبل از میلاد در

(۱) - این قسمت را وست دارای ۱۴۱ هزار کلمه میداند
(۲) - معروف ترین کتب مذهبی از این قرار است : (ا) دین گرت (کار دین) در قرن سوم (نهم میلادی) تدوین شده و حاوی تاریخ و ادبیات و سنن زرتشتی است (ب) بُندهشن (اساس دهنده) متعلق بقرن پنجم هجری (یازدهم میلادی) است (ج) دانسان دینیک (عقاید مذهبی) در قرن سوم هجری (نهم میلادی) تدوین شده (د) دینای می نیوگ خرد (عقاید روح حکمت) (ه) آرتا ویرافنامک (بعضی ارته و اردی نوشته اند ولی وست این طور نوشته) راجع باختلال مذهب زرتشت بواسطه استیلای یونانیها و رونق آن در زمان ساسانیان تصور میکنند که مابین قرن سوم و هفتم هجری (۹ و ۱۴ میلادی) نوشته شده و (و) سینگد گومانیک وی جار در دفاع از مذهب زرتشت (ز) ذات اسپرم در قرن سوم (نهم میلادی) تدوین شده (ح) اندرز خسرو گواتان (ط) جاماسب نامه و غیره وست کتب نوع دوم را دارای ۵۸۷ هزار کلمه میداند تاریخ تألیف یا تدوین کتب مذکوره مطابق عقیده علماء فن نوشته شده و الا معلوم است که نگارنده صلاحیت اظهار عقیده در این باب ندارد

(۳) - معروف ترین کتابهای غیر مذهبی از این قرار است :
(۱) کار نامک آرتخشیر پایگان (زالمان پاوکان نوشته) این کتات بروایتی در آخر قرن ششم میلادی نوشته شده ولی وست بقرون بعد مربوط میدارد (۲) یات کار زبران (شاهنامه کشتاسب یا پهلوی) که بعضی مربوط به سده یازدهم میلادی می دانند (۳) درخت آسور (۴) خسرو گواتان و غلام پیشخدمت او (۵) مدون قوانین اجتماعی پارسی ها در زمان ساسانیان (۶) شطرنج نامه (۷) اسلوب نامه نویسی (۸) ترتیبات قرار داد ازدواج (۹) عجایب مملکت سگستان (۱۰) فرهنگ پهلوی وست این کتب را دارای ۴۱ هزار کلمه میداند

ایران معمول شده و در قرن دوم و سوم هجری (هشتم نهم میلادی) هنوز متداول بوده و برای کتابت زرتشتیان تا قرن یازدهم میلادی (پنجم هجری) بکار میرفته ولیکن چنانکه در جای خود بیاید این پهلوی کاملاً پهلوی ساسانی نبوده پس از اینکه این زبان مبدل زبان پارسی جدید شد باز اثراتی در مدت دوره های اسلامی گذاشت چنانکه در ادبیات ایران بعضی گفته ها و نوشته های شعرای بعضی از ولایات ایران را فہلویات مینامند و این کلمه معرب پهلویات است چون از کتب پهلوی که برای عصر ما اسناد تاریخی است مذاکره میشود نمیتوان یک مطلب را ناکفته گذاشت چنانکه در فوق ذکر شد اردشیر بابکان جمع آوری آوستا را به تن سر نامی که هیربذان هیربذ بود رجوع کرد این شخص کاغذی به پادشاه طبرستان جسنفس شاه (۱) نوشته و او را تشویق و ترغیب نموده که ~~تیکین~~ از اردشیر نماید ضمناً اردشیر را ستوده - کار های او را شرح داده و صلاح ملک و ملت را در این دیده که همه با اردشیر همراهی نمایند این مراسله را در قرن دوم هجری ابن مقفع به زبان عربی ترجمه کرده و ترجمه مزبوره را در قرن ششم هجری (۱۲۱۰ میلادی) ابن اسفندیار بزبان پارسی ترجمه کرده و در مدخل تاریخ طبرستان گنجانیده این کتاب در موزه هند در لندن است دارمس نیز آنرا بعد از کتیبه های هخامنشی و آوستا قدیمترین سند تاریخی ایران میداند اگر چه اصل مراسله که بزبان پهلوی بوده بدست نیامده

در باب علوم این دوره چیزی زیادی نمیتوان گفت زیرا مدارکی در دست نیست همینقدر معلوم است که در زمان انوشیروان از طرف مغرب و مصر علمائی بایران آمدند مثلاً مشهور است که انوشیروان از پناهنده شدن هفت

(۱) - جسنفس معرب گشناسب است

نفر از علماء و حکمای اسکندریه بایران استفاده و مدرسهٔ طبی در جندشاپور بنا کرده و از آنجا طبائی بیرون آمده اند (۱) و نیز واداشته فلسفهٔ افلاطونیون جدید را برای او ترجمه کرده اند در کتب مورخین شرقی مذکور است که بزرگ مهر (بوزرجهر) وزیر دانشمند او علوم را ترویج می کرده این اطلاعات کلیانی است که نشان میدهد در زمان ساسانیان (از زمان شاپور دوم به بعد) و بخصوص در اواخر آن دوره عقاید مذهبی و فلسفی از خارج بایران سرایت کرد و باعث تشدید عقاید مذهبی بعضی از ایرانیان که از وجود مفاها نا راضی بودند گردید آنچه محقق است این است که کتاب کلیله و دمنه (بید پای) هندی را برزوبه طیب بحکم انوشیروان از هند آورد و به زبان پهلوی ترجمه شد بعدها ابن مقفع در قرن دوم هجری آنرا به زبان عربی ترجمه کرد ولی ترجمهٔ پهلوی آن در دست نیست این کتاب در قرون بعد از زبان عربی به زبانهای دیگر ترجمه گردید اخیراً یک ترجمهٔ سریانی خیلی قدیمی در دبری از نصارا نزدیک حلب پیدا شده و بطوریکه معلوم کرده اند این ترجمهٔ سریانی از زبان پهلوی است یعنی در زمان انوشیروان انجام یافته و غیر از ترجمهٔ ایست که بعدها از عربی به سریانی شده است و نیز از قرار معلوم در زمان بزدگرد سوم کتابی راجع به شاهان ایران و وقایع سلطنت آنها نوشته شده بود که معروف به خوتای نامک (خدای نامه) بوده صاحب کتاب الفهرست باین کتاب اشاره می کند این مقفّع این کتاب

(۱) - راجع بحکمای اسکندریه لازم است گفته شود که بواسطهٔ اختلاف ترتیبات ایران با اوضاع اسکندریه آن زمان نتوانستند در ایران بنامند و بعد از چندی خواستار مراجعت با وطن خود شدند انوشیروان در عهدنامهٔ که با روم منعقد داشت مادهٔ مهم راجع بازادی آنها گنجانده و حکمای مذکوره محترمانه با اسکندریه مراجعت کردند من جمله از اینجهت است که دارمستر میگوید، انوشیروان آزادی وجدان را بر زوسی نین تحصیل کرد

را به عربی ترجمه کرده و بعد در ۳۴۶ هجری (۹۵۷ میلادی) بموسط چهار نفر زرتشتی از هرات و سیستان و غیره برای حاکم طوس ابو منصور ابن عبد الرزاق بفارسی ترجمه شده هیچکدام از این کتابها تجلّه دست نیامده ولی اکثر محققین عقیده دارند که دقیقی و فردوسی از این کتابها استفاده کرده اند (راجع باین کتاب در ضمن داستانهای ملی صحبت در پیش است) آنچه محقق است همین است که ذکر شد ولی نوشته های نویسندگان دوزخه های اولیه اسلام دلالت میکند بر اینکه از اواسط دوره ساسانی در ایرانی ها توجهی به فنون و ادبیات پیدا شده و در زمان انوشیروان این نهضت ادبی تند تر گردیده بود زیرا صاحب کتاب الفهرست (که در ۳۷۷ هجری تألیف شده) اسامی کتب زیادی را که از زبان پهلوی به عربی ترجمه شده بود و در قرن چهارم اصل و ترجمه آنها در دست بوده ذکر می کند عده این کتابها قریب به هفتاد است و آنها را به پنج قسمت می توان تقسیم کرد (راجع به: ۱) طب و بیطاری ۲) امور مذهبی ۳) فنون جنگی - تیر اندازی - اسب سواری - گشادن قلعه و گرفتن شهر ۴) سیاست و مملکت داری (۱) ۵) قصص و حکایات عاشقانه که امروزه موسوم به رومان است

۳- ادبیات - راجع با ادبیات منشور علاوه بر کتبی که بعقیده

بعضی از علماء از زمان ساسانیان مانده و بجا رسیده است (مثل کارنامه اردشیر (۱) - اسامی بعضی از کتابهای نوع چهارم این است: وصیت نامه اردشیر به شاپور - وصیت نامه انوشیروان به هرمز و جواب او - نامه انوشیروان بمرزبان و جواب او - کتاب انوشیروان به بزرگان ملت در تشکر - کتاب چیزهایی که بحکم اردشیر از کتابخانه ها استخراج شده از آن چه در باب سیاست و مملکت داری نوشته اند وصیت نامه انوشیروان باهل بیت خود - نامه تنسر - اسامی کتاب های نوع پنجم در ذیل بیاید

بابکان و مادکار زریران و غیره) قرائن دیگری نیز حاکی از این است که نوشتن قصه و رومانهای رزمی و بزمی و عاشقانه معمول آن دوره بوده اولاً حکایات و رومانهایی در زمان ساسانیان بوده که قسمتی از آنها در تاریخ ایران داخل شده مثل رومان بهرام چوبین و غیره ثانیاً راجع به بعضی از رومانهای بزمی و رزمی که در قرون اولیه اسلام نوشته شده ظن غالب بر این است که اصل آنها در زبان پهلوی نوشته شده مثل قصه ویس و رامین - و امق و عذرا خسرو و شیرین و فرهاد - زال و رودابه - بیژن و منیژه و غیره بالاخره چنانکه در فوق گفته شد يك قسمت از کتب که صاحب کتاب الفهرست اسم میبرد متعلق بادبیات است (۱)

۴- خط دوره ساسانی - خطی که در این

دوره معمول بوده معروف بخط پهلوی و خواندن و نوشتن آن بسیار مشکل است می توان گفت که ایران ساسانی با این خط سیر قهقرائی کرده زیرا خط میخی پارسی تقریباً الف بائی یا لا اقل ما بین سیلابی و الف بائی است و برای خواندن و نوشتن آن دانستن چهل و يك علامت یا پایه کافی است ولیکن برای خواندن خطوط پهلوی بطوریکه اهل خبره می گویند دانستن بیش از هزار علامت لازم است و باز بجبهاتی نمی

(۱) - اسامی کتاب های ادبی این است: کتاب هزار افسان یا افسانه (بررسی ترجمه شده و موسوم به الف لیله و لیله است) - کلیله و دمنه - هزار داستان - سند باد (ترجمه از هندی به پهلوی) - قصه بهرام چوبین - افسانه گشت و گذار - خرس و روباه - مشک زنانه و شاه زنان - رستم و اسفندیار - شهرتراز و آ پرویز - بیان دخت بهرام دخت - کتاب کاروند - انوشیروان - بهرام و زسی - دارا و بت زرین - کتاب الفال - کتاب کاروند خیلی منلق بوده چنانکه جاحظ در کتاب خود (البنیان و التبیز) می گوید: هرکس می خواهد لغات غیر مانوسه را بشناسد این کتاب را بخواند (بجمله بگاوه)